

منتظر حمله دشمن نشسته بود. سپاه یونان هجوم و حمله سختی نمودند و جنگ بزرگ و خونیني در گرفت. اکامین در آن روز بطوری شهامت و شجاعت خوهر را بخرج داد که تمام سپاه تروا را حیران نمود و تاب و توان پایداری را از آن ها سلب کرده از مقابل وی فرار نمودند.

اکامین مانند شیر گرسنه نمره زمان بدنبال آن ها شتافت و سخت خون ریزی کرد تا اینکه آن ها را بکلی از ساحت قتل بیرون نمود و بدروازه الیون رسانید ژوینتر که وقایع این جنگ و شکست و هزیمت سپاه تروا را دیده صبر و تحمل می نکرست چون دید سپهالار یونان پای حصار بلند و محکم الیون رسید و نزدیک است که پایتخت معنکت پهناور تروا بدست آن دلاور یونانی باخاک یکسان گردد مانند برق از کتید آسمان بزمیراند و بر فراز آسمان (آیدا) که تخت خداوندیش در آن جا نصب بود فرار گرفت و ایریس قاصد خدایان را مأمور کرد به هکتر اشاره کند که از جنگ دست کشد و اکامین را بحال خود گذارد تا ژوینتر اکامین را به بلائی گرفتار کند و ویرا سخت مجروح سازد. ایریس سوار اربانه جاپاری خود گردید و بیک لحظه امر خدای خدایان را به پهلوان خسته و جنگجوی تروا ابلاغ کرد به هکتر اطاعت نمود. اکامین در اطراف دیوار مشید الیون مشغول خون ریزی بود و مردم با یکی از

لهرماتان سپاه دشمن مصاف میداد ولی طولی نکشید که بکنفر از بهنوآنان تروا زور بازوی خود را خواست باز نشدن دهد دلاور قهار یونانی را هدف نیزه خویش قرار داد . اکامین تا ضربت نیزه را احساس کرد بحریرت مان نداد و او را طعمه تیغ بیدریغ کرد اما ضربت نیزه ویرا نتوان ساخت و پ رانش او را از میدان نبرد بیرون بردند . هکنتر بدون درنگ در میان سپاه خود آمد بر افراشت و آن هارآ به حمله وانظام تحریک کرد . افواج درهم شکسته تروا دوباره حاضر جنگ و مقابله شدند و پیکباره سپاه یونان حمله کردند

هکنتر افواج سپه را بی دردی تماموز حمله و یورش می کرد و خود را جلب سپاه یونان می زد . دیوید ناکهزن در برابر او پیدا شده و با وی مدتی مشغول مبارزه کردید هم او وهم سپاهش را از حمله کردن و جاو رفتن بازداشت ولی پادیس بطوری دیوید را هدف پیکان خود ساخت که دیوید دیگر نتوانست مقاومت نماید اولیس فوراً بکمک اوشتافت و با سپاه تروا ساخت مصاف داد عاقبت سوکوس (۱) از پشت سر نیزه ای بسوی او حوالت کرد . نیزه بکنف اولیس فرود آمد و از سینه اش سر بیرون کرد . اولیس نگذارد حریف از چنگش فرار کند همیشه دانست این ضربت خطرناک از طرف چه شخصی بوده است او

را طعمه شمیر خود کرد و در خاک و خون غلغلانیداما
 آن ضربت سخت بسی ویرا زبون ساخت و تردبک بود
 که آن پهلوان داشتند در میان کبیر و دار جنگ کشته
 شود که آژاکس و منلاس بفریادش رسیدند و او را از
 وسط شوخی جنگ بیرون فرستادند . آژاکس از مجروح
 شدن اولیس سخت متأثر گردید و آتش خشمش مشتعل شده
 بجان سپاه دشمن افتاد . در برابر این پهلوان قهار که
 تاب مقاومت داشت . آژاکس غضبناک بود . روح او از
 مشاهده زخم حکیم بافرهنگ یونان طغیان کرده بود . در مقابل
 شمیر برننده و نیزه خارا شکاف اولیس سرهازمین افتاد و
 بسیاری پیکر ها بظالک و خون آغشته گردید . چگونه
 افواج تروا میتوانند جاو این دلاور خشمگین ثبات و
 پایداری داشته باشند . آژاکس سپاه تروا را متهم ساخت
 وئی هکتر از میان میسره سپاه خود بسوی او ناخشن کرد
 و نیز مانند باران تند بر آژاکس باریدن گرفت و عاقبت
 مجروح گردید و در این پیکار سخت و هولناک عده ای
 از سران سپاه یونان کشته شدند . آشیل که در گوشه
 عزلت اخبار جنگ را می شنید و از فتح و شکست طرفین
 مطلع میگردد چون خبر کشته شدن سرکردگان یونانی
 را بشنید پریشان خاطر و آزرده شده با ترکل را فرستاد
 که حقیقت واقعه را تحقیق نماید . نستر واقعه را برای
 بانرکل ذکر کرد و خستگی و زخمت و زبونی و

تزلزل سپاه یونان را بر وی حکایت نمود و باو یاد آوری کرد که امروز دیگر کار از کار گذشته و مناسب نیست که بیش از این آشیل بسپاه یونان بی علاقه باشد و چنانچه از خبری که (ته تیس) پدرش باو داده و گفته است که در این جنگ کشته میشود بازگردد و هراس دارد، وارد میدان جنگ نشود. فقط برای ترسانیدن سپاه ترواسلاح بیوشد. دستور به پانرکل نشیید کرد که آشیل را نصیحت دهد و او را از عاقبت وحیم شکست یونان بترساند.

پانرکل بسوی آشیل برگشت و بیچارگی سپاه یونان را شرح داده از وی خواهش کرد که با اجازه دهد خودش بکشت سپاه بر خیزد و میدان جنگ رود با او. آشیل - اگر وارد کار زار نمی شود برای این که سپاه دشمن را بترساند فقط سلاح بیوشد تا دلاوران تروائی حساب کار خود را بنمایند.

سرود دوازدهم

جنگ خندق

سابقاً ذکر کردیم که یونانی ها برای جلوگیری حملات سپاه تروا و داشتن سنگر محکمی حصارهایی برپا نمودند و اطراف آن را خندق عمیقی حفر کردند ولی در موقع بنای حصار قربانی های معموله را فراموش کردند و از این جهت هر چند که آن بنا حصارهای بلند و

متین بود اما خدایان توجهی بان نداشتند زیرا هر بنایی که در سایه حمایت خدایان بنامد البته دستخوش انهدام و زوال سریع خواهد بود از همین نقطه نظر بود که پس جنگ ده ساله و بعد از آنکه ایون بدست یونانی ها فتح و تصرف گردید و آن شهر زیبا و مرموز با خاک یکسان شد، یسوع خداوند دریا و آملون خداوند نور طوفان و سیل را بر آن حصار رفیع و مشید ، مسلط ساختند و زوپیتر نیز باران شدیدی را بر آن مستولی کرد تا در مدت نه روز بنیان آن را از پا در افکند و صخره هاائی که برای شالوده آن دیوار متیج بکار رفته بود خرد و مانند رمل گردید

همین عقلمت جبران نا پذیر باعث شد که پس از کیر و دار و هتکامه بزرگ و خونینی که در سرود قبل به آن اشاره نمودیم یونانی ها را از آن قعه محکم فرار دهد و بسفاتی منتهی سازده آن واقعه از این قرار بود که سپاه تروا یونانی ها را از میدان جنگ بسوی حصن زرانند و سپاه یونان بطوری از رعب هکتر مضطرب و پریشان گردید که تاب مقاومت بکلی از آنها سلب شد و هکتر تصمیم گرفت که سپاه خود را از خندق بگردانند و از خندق نیز بقلعه و کشتی های یونان رسد برای این اقدام سپاه خود را حاضر کرد . پلیدداماس (۱) دلاور دانشمند